



دنیایار

قضا

و کلاسیک

دنیایار سستی اصلی ترین آفت ایمان و عقل است: به خصوص اگر از طرف قاضی مهم ترین شهر اسلام در مهم ترین بر دهه از تاریخ باشد!

سعید نییری

این خانه‌ای است که بنده‌ای خوار آن را از مرده‌ای آماده‌کوچ خریده؛ خانه‌ای از سرای غرور، که در محله نابود شونده‌گان، و کوچه هلاک‌شدگان قرار دارد....

این جمله‌ها بخشی از نامه امیرالمؤمنین هستند که به شریح قاضی نوشته شده‌اند؛ نامه‌ای سراسر عتاب‌آمیز که به قاضی مشهور کوفه هشدار می‌دهد دل به خانه‌ای تجملی که به تازگی خریده نبندد و آزاده باشد! زیرا دنیا پرستی اصلی‌ترین آفت ایمان و عقل است؛ به خصوص اگر از طرف قاضی مهم‌ترین شهر اسلام در مهم‌ترین برهه از تاریخ باشد!

قاضی شریح در زمان پیامبر (ص) نوجوانی بیش نبود و ایشان را از نزدیک درک نکرده بود، ولی در سال‌های پس از ایشان اسلام آورد و به دلیل هوش بالا و طبع شاعرانه و علاقه به علوم متنوع، توانسته بود به سرعت رشد کند و از علمای مشهور زمان خودش شود، تا جایی که پس از چند سال فعالیت در مدینه و اطراف آن، در نهایت به کوفه فرستاده شد تا یکی از قاضیان جوان این شهر شود.

در زمان حکومت امیرالمؤمنین (ع) نیز بیش از پانزده سال بود که از شروع فعالیتش در کوفه می‌گذشت و شریح که اکنون قاضی مشهور و جاافتاده‌ای شده بود، از طرف حضرت ابقا شد. ولی چندین بار به دلیل اشتباه‌هایش مورد عتاب و بازخواست و سرزنش قرار گرفت. نقطه‌کانونی این انتقادهای دنیاپرستی و مال‌اندوزی او بود که از نظر حضرت، در آینده موجب محافظه‌کاری و مصلحت‌سنجی او می‌شدند.

پس از شهادت حضرت امیر (ع)، قاضی شریح همچنان در سمتش ابقا شد و تا سال‌های آشوبناک بعدی به فعالیتش ادامه داد تا اینکه پس از مرگ معاویه، مردم در خانه او جمع شدند (همان خانه تجملی) و آن نامه معروف و دعوت از امام حسین (ع) را نوشتند. قاضی شریح از اولین امضاکندگان این نامه بود....

اما طولی نکشید که با تغییر اوضاع سیاسی کوفه و روی کار آمدن ابن زیاد، از اولین

بیعت‌کنندگان با او شد؛ در حالی که هنوز حکومت ابن زیاد بسیار ضعیف بود و مسلم بن عقیل، فرستاده امام حسین (ع) در کوفه حضور داشت. علت اصلی این تغییر رفتار، که خود او هم به آن معترف است، ترس از دست دادن مقام و اموالش بود که باعث محافظه‌کاری او و همکاری اش با بنی‌امیه می‌شد. او از اولین کسانی بود که به استقبال ابن زیاد رفت و در کاخ او حضور پیدا کرد و در مقابل همکاری کامل با همه خواسته‌های ابن زیاد، در جایگاهش ابقا شد؛ که البته این هزینه بسیار گزاف بود. مثلاً در همان اول کار، به هنگام ضرب و شتم و دستگیری هانی، یکی از بزرگان و حامیان امام حسین (ع) در کوفه، شریح که در قصر ابن زیاد بود، از طرف او مأمور شد به صدها نفر از مردم خشمگینی که برای نجات هانی پشت دیوارها جمع شده بودند، به غلط بگوید که او زنده و مهمان قصر است، در حالی که اگر واقعیت را بیان می‌کرد، با حمله آن‌ها، کاخ سقوط می‌کرد و حکومت تازه تأسیس و ضعیف ابن زیاد به کل از هم می‌پاشید و قیام مسلم موفق می‌شد و مسیر تاریخ تغییر می‌کرد!

ولی قاضی ما به گفته خودش ترسیده بود! ترسیده بود به مقام و اموالش لطمه‌ای وارد شود! این ترس محافظه‌کارانه حتی آن قدر قوی بود که حاضر شد فرزندان یتیم مسلم را نیز که پیش او به امانت سپرده شده بودند، بی‌سرپرست در کوچه‌ها رها کند و حتی فتوای کشتن امام حسین (ع) را صادر کند و... شد آنچه نباید می‌شد....

قاضی ما به هدفش رسیده بود. در سمتش ابقا شد، مقرری و درآمدش افزایش پیدا کرد، اموال بیشتری خرید و ویلای شخصی اش را گسترش کرد و به او حقوق و مزایای مادام‌العمر اعطا شد. او در هیچ کدام از برهه‌های حساس تاریخی و دوران آشوبناک قبل و بعد از شهادت سیدالشهدا (ع)، نه در دوره قیام مسلم، نه مختار، نه توابعین، نه کشمکش‌های بعدی، به هیچ عنوان کار و اقدام مهمی انجام نداد و با محافظه‌کاری و همکاری با همه حاکمان ظلم، فقط و فقط تلاش کرد خودش و اموالش را حفظ کند.

در حالی که هم‌سن و سال‌های او ده‌ها سال قبل شهید شده بودند، او صدوبیست سال عمر کرد و بیش از هفتاد سال قاضی مهم‌ترین شهر جهان اسلام بود و هرگز شمشیری به دست نگرفت، ولی با ترس و محافظه‌کاری اش، در ریخته‌شدن خون بسیاری از بی‌گناهان شریک بود.

قاضی شریح در نهایت ارث زیادی برای فرزندان‌ش مهیا کرد و دست خالی از جهان رخت بریست و رفت به سمت دادگاهی که بسیار سختگیرانه تر از محکمه مصلحت‌اندیشانه او بود رفت تا در مورد درهم به درهم آن اموال و خانه‌ها حساب‌کشی شود؛ در مورد کارهایی که کرد و کارهایی که می‌توانست و ترسید و نکرد. همان‌طور که حضرت امیر (ع) شصت سال پیش در نامه‌اش به او هشدار داده بود: «آنان که مال فراوان گرد آورده و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته و محکم‌کاری کردند، طلاکاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آنگاه که فرمان دآوری و قضاوت نهایی صادر شود. پس ای شریح مطمئن باش که دنیا پرستان زیان خواهند دید» (نامه سوم از نهج البلاغه).

**آنان که مال فراوان گرد آورده و بر آن افزودند، و آنان که قصرها ساخته و محکم‌کاری کردند، طلاکاری کرده و زینت دادند، فراوان اندوختند و نگهداری کردند، و به گمان خود برای فرزندان خود باقی گذاشتند، همگی آنان به پای حسابرسی الهی و جایگاه پاداش و کیفر رانده می‌شوند، آنگاه که فرمان دآوری و قضاوت نهایی صادر شود**